

An Analytical Review of the Methodology of Interpretive Expressions in Haddad Adel's Translation Process

Mohammad Hassan Amraei *

In this article, has been paid to the methodology of the translation of "allusion" by Professor Haddad Adel and criticized his performance. The critics and experts of the translation have considered the three appropriate methods for the translation of "allusion" And they believe that the metonymy method is the best way to translation of the equivalence expressions that have the alluded meaning in the target language (translation) Otherwise, it is necessary to consider the literal translation in a semantic way, and even in the form of a literal translation. The author also suggests a combined and consolidated method: "semantic-communicative"; However, Haddad Adel has provided most of the Most of the alluded interpretations in purely literal style, which is the weakest way to translate "allusion" and it cannot fundamentally reflect the delicacy of hidden meanings to the audience. The achievement of this research, which has been done by reviewing the entire translation, with the trust of the descriptive-analytical and cash method shows that Haddad Adel does not have a uniform method In his translation and has used a variety of methods such as emblematic, semantic, semantic - communicative and literal Which is desirable and attentive. But the most important problem is the non-systematic and unprofessional use of the literal style, so that in the total items (15) of allusions in throughout his translation has been translated 9 items in literal form, 4 items in semantic mode, 1 item in alluded shape and 1 item in semantic communication methods. This subject has posed the translation of allusions by Haddad Adel to a clear challenge. The purpose of this paper is to review the translation of Haddad Adel with a focus on the allusions, and to suggest the most desirable way to translate this rhetorical structure, which in many cases requires a re-review.

Keywords: Qur'an Translation, alluded interpretations, Haddad Adel, methodology, literal translation, critique.

* Assistant Professor in Department of Arabic Language and Literature in Velayat University, IranShahr, Iran. m.amraei@velayat.ac.ir

واکاوی تحلیلی روش‌شناسی تعابیر کنایه در فرایند ترجمه حدّاد عادل

محمدحسن امرائی*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۶/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۲۰

مدت زمان انجام اصلاحات توسط نویسنده: ۱۶ روز

چکیده

در این جستار به بررسی روش‌شناسی ترجمه "کنایه" و نقد عملکرد استاد حدّاد عادل پرداخته شده است. ناقدان و صاحب‌نظران ترجمه، سه روش را برای ترجمه "کنایه" مناسب دانسته‌اند، و بر این اعتقادند که شیوه کنایه، بهترین روش برای ترجمه تعابیر کنایه معادل‌دار در زبان مقصد (ترجمه) است، در غیر این صورت، باید به روش معنایی، و حتی‌المقدور از ترجمه تحت‌اللفظی صرف‌نظر نمود. نگارنده نیز روش ترکیبی و تلفیقی: «معنایی - ارتباطی» را پیشنهاد می‌کند؛ با این حال، حدّاد عادل بیشتر تعابیر کنایه را به سبک تحت‌اللفظی صرف ارائه کرده که ضعیف‌ترین شیوه برای برگردان "کنایه" است و اساساً نمی‌تواند لطایف معنایی پنهان کنایه را به مخاطب بازتاب دهد.

دستاورد این پژوهش که با استقصاء تام ترجمه و با اعتماد به روش توصیفی - تحلیلی و نقدی انجام شده، نشان می‌دهد که حدّاد عادل، در ترجمه "کنایه" روش یک‌نواختی ندارد و از روش‌های مختلف کنایه، معنایی، معنایی - ارتباطی و تحت‌اللفظی بهره گرفته که مطلوب و مورد نظر است؛ اما مسئله مهم استفاده غیر روشمند و بی‌برنامه ایشان از سبک تحت‌اللفظی است، تا جایی که از مجموع ۱۵ مورد کنایه‌ای که از سراسر ترجمه وی بررسی شد، ۹ مورد به شیوه تحت‌اللفظی صرف، ۴ مورد به شیوه معنایی، ۱ مورد به شیوه کنایه و ۱ مورد نیز به شیوه معنایی - ارتباطی ترجمه شده است. این موضوع ترجمه حدّاد عادل از کنایات را با چالشی آشکار مواجه ساخته است. هدف این مقاله، بررسی ترجمه حدّاد عادل با محوریت کنایه، و پیشنهاد مطلوب‌ترین شیوه برای ترجمه این ساختار بلاغی است که در موارد فراوانی نیازمند بازنگری مجدد است.

واژگان کلیدی

ترجمه قرآن، تعابیر کنایه، حدّاد عادل، روش‌شناسی، ترجمه تحت‌اللفظی، نقد.

طرح مسئله

یکی از صنایع لفظی و معیارهای زیبایی سخن، «کنایه» است که قرآن در تبیین اغراض مختلفی از آن بهره گرفته، تا بیشترین تأثیر را بر مخاطبان بگذارد (زرکشی، ۱۴۰۸ق: ج ۲، ص ۳۱۳)؛ اما برخی گفته‌اند در قرآن مجاز وجود ندارد (ر.ک: شنیطی، ۱۴۲۶ق، ص ۷-۶؛ غضنفری، ۱۳۸۴ش، ص ۷۳). در مقابل، بلاغت‌شناسان، مجاز را بلیغ‌تر از حقیقت دانسته، و معتقدند که خالی بودن قرآن از مجاز مستلزم آن است که آیات شریفه از حذف و تأکید و تکرار قصه‌ها و مانند این‌ها خالی باشد. (سیوطی، ۱۹۷۴م، ج ۳، ص ۱۲۰).

از طرفی، با تأمل در قرآن قابل‌ملاحظه است که کنایه در قرآن استعمال شده است (جاحظ، ۱۹۶۶م، ص ۲۵). بدون تردید، قرآن سراسر حقیقت و نور است و استفاده از ساختارهای مجازی، به‌ویژه کنایه هرگز بدین‌معنا نیست که بخواهند دروغی به قرآن نسبت دهند؛ بلکه مجاز و کنایه از گونه‌های ادبی‌اند که لازمه کلامی شیوا همانند قرآن، استفاده از آنهاست. غالب دانشمندان علوم قرآن نیز وجود کنایه در قرآن را تأیید کرده‌اند (سیوطی، ۱۴۲۹م، ج ۲، ص ۷۱).

به هر حال، با وجود ساختارهای زبانی و بیانی پیچیده‌ای همانند تعابیر کنایی، مجاز و... در قرآن، کار ترجمه و تفسیر سخت‌تر شده، و اینجاست که نیاز مترجم به دانش‌های پیش‌نیاز ترجمه قرآن، به‌ویژه بلاغت، کاملاً آشکار است و تا بتواند مفاهیم آسمانی را حتی‌الامکان به زبان مقصد برگردان نماید، ناچار از مهارت و زبان‌آموزی در حوزه بلاغت است. هرچند تلاش بشری تاکنون عاجز از استیفای کامل مفاهیم ساختارهای زبانی این معجزه الهی بوده است.

ضرورت ترجمه، به عنوان آسان‌ترین راه برای دستیابی به فهم قرآن، چنان بدیهی است که از استدلال بی‌نیاز است. چنان‌که در آیه ۴۴ نحل آمده است: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ». اما، امروز دامنه اختلاف ترجمه‌های قرآنی چشمگیرتر شده است. تا جایی که خواننده گاه در فهم ابتدایی آیات دچار چالش می‌شود. از جمله این اختلافات می‌توان به اختلافات ساختاری، لغوی، فقهی و غیر آن اشاره کرد (ر.ک: عظیم‌پور، ۱۳۸۳ش، ص ۵۵-۵۰).

هدف این پژوهش، بررسی ترجمه حدادعادل از منظر روش‌شناسی ترجمه تعابیر کنایی قرآن است. لذا با نظر به دامنه وسیع کنایه در قرآن و نیز با توجه به اینکه بررسی تمامی این کنایات در قالب پژوهشی با این زمان و مجال اندک نمی‌گنجد؛ لذا نگارنده در این پژوهش ضمن استقصاء تام تعابیر کنایی در ترجمه حدادعادل، شماری از تعابیر کنایی موجود در سراسر ترجمه حدادعادل را به عنوان جامعه آماری پژوهش، انتخاب و تحلیل نموده است.

نگارنده پس از نقد شیوه ترجمه مترجم از تعابیر کنایی، قادر خواهد بود که به سؤال‌های زیر پاسخ دهد:

- ۱- آیا مترجم، در برگردان فارسی به انتقال مفهوم کنایه توجه داشته و در ترجمه خود آن را رعایت کرده است؟
- ۲- مترجم غالباً از چه روش یا روش‌هایی در ترجمه تعابیر کنایی استفاده کرده است، آیا برگردانی موفق ارائه کرده است؟
- ۳- ترجمه تعابیر کنایی در زبان مقصد توسط مترجم تا چه حدی با تعابیر کنایی زبان مبدأ مطابق است؟
- ۴- آیا اسرار بلاغی کنایات قرآنی در ترجمه برگردان شده‌اند؟

۱. پیشینه تحقیق

درباره نقد و بررسی ترجمه تعابیر کنایی و روش‌شناسی ترجمه‌های فارسی آن، تحقیقاتی صورت گرفته که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

۱. «مبانی ترجمه قرآن»، مقاله‌ای از محمدعلی رضایی اصفهانی (۱۳۸۵) است که در شماره ۴۹ و ۵۰ مجله بینات به چاپ رسیده است. نگارنده مطالبی پیرامون مبانی فقهی، قرآنی، تفسیری، کلامی و زبان‌شناسی ترجمه بیان کرده و بر تأثیر مذاهب فقهی و مکاتب کلامی در ترجمه و نیز لزوم توجه به پیش‌فرض‌های تفسیر و قرائت معتبر در ترجمه تأکید کرده است.
۲. «بررسی چند عبارت کنایی در قرآن» مقاله‌ای از محمود طیب حسینی (۱۳۸۸) است که در مجله معرفت چاپ شده است. نگارنده، در این مقاله به معنانشناسی و نقد مفهوم چندین تعابیر کنایی از منظر تفاسیر مختلف پرداخته است.
۳. «روش‌شناسی ترجمه کنایه در ترجمه‌های قرآن معزی، صفارزاده، آیتی»، عنوان مقاله‌ای از محمد مهدی طاهر و سید محمد رضی مصطفوی‌نیا (۱۳۸۹) است که در مجله ترجمان وحی چاپ شده است. نگارندگان، روش‌شناسی کنایه را در ترجمه‌های آقایان معزی، صفارزاده، آیتی، تنها در دو سوره‌ی بقره و آل‌عمران بررسی تطبیقی و نقد کرده‌اند.
۴. «نقد ترجمه کنایه در ترجمه‌های فارسی قرآن» مقاله عباس اقبالی و زهره زرکار (۱۳۹۲) است که در مجله پژوهش دینی به چاپ رسیده است. نگاشته مورد اشاره با رویکرد تطبیقی، ترجمه کنایات را در چهار ترجمه "الهی قمشه‌ای، انصاریان، بهرام‌پور و فولادوند" بررسی، و ثابت کرده که ترجمه انصاریان نسبت به دیگر مترجمان قرآن دقت‌نظر بیشتری داشته

است. اما فولادوند، ضعیف‌تر از دیگران عمل کرده و ترجمه وی از منظر برگردان کنایه، نیازمند بازنگری است.

با این حال، در خصوص ترجمه حدادعادل، علی‌رغم نگارش مقالات متعدد، تاکنون پژوهشی مستقل و جامع در مورد روش‌شناسی ترجمه تعابیر کنایی صورت پذیرفته است.

۲. روش‌شناسی ترجمه تعابیر کنایی

صاحب‌نظران حوزه ترجمه، برای ترجمه کنایه روش‌های مختلفی پیشنهاد نموده‌اند که در سه روش (کنایی - معنایی - تحت‌اللفظی) خلاصه می‌شود. (ر.ک: مصطفوی‌نیا و طاهر، ۱۳۸۹ش، ص ۷۶؛ جعفری، ۱۳۸۳ش، ص ۹؛ لارسن، ۱۳۸۵ش، ص ۵۶)؛ اما نگارنده روش تلفیقی دیگری را نیز برای ترجمه تعابیر کنایی پیشنهاد می‌کند و آن روش معنایی (تحت‌اللفظی) ارتباطی است. به نظر می‌رسد این روش که جامع روش تحت‌اللفظی و روش معنایی (مجازی) است، بهتر از روش تحت‌اللفظی صرف بوده، و در صورت نارسایی سبک ترجمه کنایی و معنایی، می‌تواند با افزودن اندک توضیحاتی تفسیری، راهگشای مشکل ترجمه تعابیر کنایی باشد.

همانند ترجمه آیه شریفه: «الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ» (نساء: ۱): «... شما را از یک تن (آدم) آفرید...» که مترجم ضمن ذکر کردن اصل کنایه به صورت لفظی، به تفسیر آن در داخل پرانتز با روش معنایی اقدام نموده است.

بنابراین، روش‌های مطلوب ترجمه تعابیر کنایی، از منظر نگارنده این پژوهش به چهار روش: ۱. کنایی. ۲. معنایی. ۳. معنایی (تحت‌اللفظی) - ارتباطی. ۴. تحت‌اللفظی؛ البته در صورت عدم ابهام در انتقال مفاهیم، قابل تقسیم بوده و در این پژوهش پیشنهاد می‌گردد:

الف) روش کنایی

غالب پژوهشگران برای ترجمه تعابیر کنایی سه روش: کنایی، معنایی و تحت‌اللفظی را پیشنهاد نموده و معتقدند که روش کنایی، بهترین روش در ترجمه تعابیر کنایی است (مصطفوی‌نیا، ۱۳۸۹ش، ص ۷۶؛ لارسن، ۱۳۸۵ش، ص ۵۶؛ جعفری، ۱۳۸۳ش، ص ۹)؛ این روش را بهترین روش نامیده‌اند؛ زیرا ویژگی‌ها و لطایف بلاغی کنایه حفظ شده و بدون نقصان به زبان مقصد منتقل می‌گردد. مانند: «... وَبَلَّغَتِ الْقُلُوبَ الْحَنَاجِرَ ...» (احزاب: ۱۰) که عبارت کنایی «بَلَّغَتِ الْقُلُوبَ الْحَنَاجِرَ» در زبان فارسی دارای معادل کنایی مشابه است؛ بنابر این، بهتر است که مترجم برای عبارت کنایی قرآن از معادل کنایی و مشابه آن در زبان فارسی: «جان به لب رسیدن» استفاده کند. البته این روش همیشه نمی‌تواند کاربرد داشته باشد؛ زیرا تعابیر کنایی قرآن در موارد فراوانی معادل کنایی در زبان فارسی ندارند.

ب) روش معنایی (ترجمه مجازی)

اگر تعابیر کنایی در زبان مقصد معادل کنایی نداشته باشد، باید معنای مجازی کنایه را در ترجمه فارسی بازتاب داد. همانند عبارت کنایی: «فَصْرَبْنَا عَلَىٰ آذَانِهِمْ» که در آیه شریفه: «فَصْرَبْنَا عَلَىٰ آذَانِهِمْ فِي الْكُهْفِ» (کهف: ۱۱) کنایه از "خوابی سنگین" برای اصحاب کهف است و در زبان فارسی معادل کنایی مشابهی ندارد. بنابر این، بهترین ترجمه برای این عبارت کنایی، با وجود نداشتن معادل در زبان فارسی، بهره‌گرفتن از روش معنایی - و ذکر معنای مجازی آن - است. بدون تردید، معادل تحت‌اللفظی این کنایه، هرگز برای خواننده بلیغ و رسا نخواهد بود.

ج) روش معنایی (تحت‌اللفظی) - ارتباطی از اصل و پیام کنایه

علی‌رغم اینکه غالب ترجمه‌پژوهان پس از ترجمه معنایی، معمولاً استفاده از روش تحت‌اللفظی را پیشنهاد نموده‌اند؛ اما به نظر می‌رسد که استفاده از شیوه ارتباطی بهتر از روش حرفی صرف باشد؛ زیرا در این روش، ضمن حفظ کلمه اصلی کنایه به توضیح معنا و مفهوم کنایه در داخل پرانتز پرداخته می‌شود و مفهوم کنایه را به زبان مقصد (ترجمه) منعکس می‌نماید. همانند: «تا شتر در سوراخ سوزن درآید - که این هم ناشدنی است...» (ترجمه معنایی - ارتباطی) که مترجم ضمن حفظ اصل کنایه «تا شتر در سوراخ سوزن درآید» به توضیح معنایی آن «محال و ناشدنی بودن» در داخل دوخط فاصله نیز پرداخته است.

د) روش تحت‌اللفظی

مطابق نظر برخی صاحب‌نظران، این روش به طور کلی، برای ترجمه تعابیر کنایی مناسب نیست (همان، ص ۷۶)؛ اما نگارنده، معتقد است که برخی تعابیر کنایی تنها با استفاده از روش تحت‌اللفظی قابل انتقال هستند و بدین‌وسیله هم ایجاز و اختصار رعایت می‌شود و هم دقت لازم در ترجمه قرآن بالا می‌رود، همانند ترجمه: «کنایه از موصوف» که روش تحت‌اللفظی اساساً مطلوب‌ترین روش برای ترجمه این‌گونه کنایات است. وانگهی، موارد محدود دیگری از تعابیر کنایی هستند که فقط از طریق روش تحت‌اللفظی به زبان مقصد منتقل می‌گردند، یعنی باید عیناً از زبان مبدأ به زبان مقصد ترجمه شوند، به عنوان مثال در عبارت: «فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا» (بقره: ۲۴) که خداوند متعال برای چند کار متعدد به وسیله «فعل» کنایه آورده است.

مترجمان، نمی‌توانند تعبیر کنایی موجود در این آیه را به غیر از روش تحت‌اللفظی ترجمه نمایند؛ زیرا اگر با استفاده از روش ترجمه معنایی، به شرح و بسط «فعل» پردازند و مصادیقی برای فعل برشمارند در آن صورت غرض بلاغی از آوردن کنایه یعنی اختصار و ایجاز، زایل خواهد شد. همان‌گونه که ملاحظه می‌گردد، روش تحت‌اللفظی برخلاف نظر دیگر صاحب

نظران و اساتید فن ترجمه، در مبحث ترجمه تعابیر کنایی کاملاً بی‌کاربرد نبوده، و در مواردی نیز تنها راه حل انتقال مفاهیم مورد نظر کنایه است.

از طرفی، کنایاتی هم هستند که به هیچ‌عنوان با روش تحت‌اللفظی صرف قابل ترجمه نیستند. به عنوان مثال در عبارت کنایی: «یدالله فوق ایدیهم» با توجه به اینکه معادل کنایی ندارد؛ باید حتماً به روش معنایی ترجمه گردد؛ زیرا اگر عبارت کنایی بر معنای ظاهری حمل گردد، موجب تصور صفات جسمانی برای خداوند متعال می‌شود، در حالی که منظور از این تعبیر کنایی تبیین قدرت و استیلاي حق تعالی بر تمامی موجودات است و در ترجمه این ترکیب کنایی باید از روش تحت‌اللفظی اجتناب نمود (طباطبایی، ۱۳۷۴ق، ج ۱۰، ص ۵۰۳).

نگارنده معتقد است که در ترجمه تعابیر کنایی نمی‌توان بر روش خاصی تأکید نموده، و از روش‌های دیگر برحذر داشت؛ زیرا برخی تعابیر کنایی مانند «کنایات موصوف» فقط از طریق روش لغوی صرف و برخی تعابیر کنایی دیگر، همانند: «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» (طه: ۵) فقط از طریق روش معنایی صرف و ... قابل ترجمه هستند؛ لذا در ترجمه تعابیر کنایی قرآن، باید از تمامی روش‌های ترجمه کمک گرفت و هر تعبیر کنایی‌ای را مطابق سبک مطلوب و صحیح آن ترجمه نمود.

۳. سبک ترجمه حدادعادل از قرآن

از اقدامات مفید حدادعادل قبل از چاپ ترجمه قرآن، اطلاع‌رسانی و شرح دیدگاه‌های خود در مورد سبک ترجمه خویش است. همو، در مؤخره‌ای که بر ترجمه خویش نگاشته، اصولی را برای ترجمه خود تعریف نموده که عبارتند از:

۱. «ترجمه نثری درست و استوار و رسا و شیوا و روان داشته باشد و بتواند خواننده را اندکی با فصاحت و بلاغت قرآن، که از وجوه مهم اعجاز کلام الهی است، آشنا کند.
۲. ترجمه به زبان فارسی متداول و معیار امروز باشد؛ زبانی برکنار از تقلید سبک قدما و مصون از سهل انگاری‌های بسیاری از نسل‌های امروزی، و به دور از افراط در فارسی‌گرایی و عاری از لغات و اصطلاحات عربی نامأنوس و غیر متداول در زبان فارسی.
۳. ترجمه تحت‌اللفظی نباشد تا مترجم مقید شود معنای هر کلمه و هر عبارت را در زیر آن بیاورد، چنانکه گویی می‌خواهد به خواننده زبان عربی بیاموزد.
۴. ترجمه‌ای که در آن به تفاوت‌های گوناگون ساختار زبان عربی و فارسی و ظرایف و لطایف خاص هر یک توجه شده باشد.

۵. در این ترجمه سعی شده است واژه‌هایی که معنای آنها نزد عموم فارسی‌زبانان امروز شناخته نیست خودداری شود» (حدادعادل، ۱۳۹۰ش، سخن مترجم).

افزون بر آن، حدادعادل، در بسیاری از سایت‌های مختلف خبری و اینترنتی، صراحتاً سبک ترجمه خود را "مفهومی" نامیده، و خود را مترجم مفهوم خطاب کرده است: «من مترجم مفهوم بوده‌ام» (www.persianacademy.ir) و «از قرآن به فارسی ترجمه مفهوم به مفهوم کردم» (نجاریان‌پور و همکاران، ۱۳۹۱، شماره ۳۸)؛ اما با نگاهی کوتاه به این ترجمه، می‌توان دریافت که غالب ساختارهای نحوی و بلاغی ترجمه، به روش تحت‌اللفظی صرف برگردان شده است نه مفهومی.

به هر حال، حدادعادل سبک خود را "مفهومی" نامیده است؛ اما در موارد فراوانی از ترجمه تعابیر کنایی را احیاناً تحت‌اللفظی و نارسا ترجمه کرده است که به تفصیل بحث و بررسی تحلیلی خواهد شد.

۴. روش‌شناسی حدادعادل در ترجمه تعابیر کنایی

حدادعادل، در اغلب سایت‌های مختلف خبری، سبک ترجمه خود را مفهومی نامیده است، و این‌گونه اذعان کرده که: "من مترجم مفهوم بوده‌ام" و یا اینکه تصریح نموده که: "از قرآن به فارسی ترجمه مفهوم به مفهوم کردم" (نجاریان‌پور و همکاران، ۱۳۹۱ش، شماره ۳۸)؛ همو، در بیان ویژگی‌های این ترجمه می‌گوید: "ترجمه موفق باید مفهوم را منتقل کند، مراد از زبان چه در زبان فارسی چه در زبان عربی، انتقال مفاهیم است؛ لذا کلمات وسیله‌ای برای انتقال مفهوم از ذهنی به ذهن دیگر هستند" (www.persianacademy.ir).

اما با تأملی اندک در ساختار و محتوای این ترجمه، خاصه از منظر تعابیر مجازی، اعم از استعاره، مجاز و کنایه ملاحظه می‌گردد که اغلب این ساختارها با سبک اعلامی ایشان تناسب ساختاری و محتوایی ندارد. به نظر می‌رسد که مترجم در موارد فراوانی از این ترجمه، به‌ویژه در برگردان ساختارهای مجازی از جمله کنایه، سبک خاص و مفهومی خود را نقض کرده، و غالب ساختارهای مجازی از جمله کنایه را به روش تحت‌اللفظی صرف ترجمه کرده است نه مفهومی که حسب اعتقاد ایشان، ملاک ترجمه وی از قرآن بوده است.

با عنایت به اینکه در "کنایه" ترجمه معانی باطنی و پنهان مورد نظر هستند و نمی‌توان با انتخاب روش تحت‌اللفظی معانی مجازی و ثانوی آن‌ها را نادیده گرفت و یا به‌طور ناقص انتقال داد؛ لذا به نظر می‌رسد که ترجمه ایشان در مواردی از منظر روش‌شناسی ترجمه تعابیر کنایی نیازمند بازنگری و اصلاح مجدد باشد. از طرفی، برخی ناقدان عرصه ترجمه، غالباً سه

روش را برای ترجمه "کنایه" مناسب دانسته‌اند، و بر این اعتقادند که شیوه ترجمه کنایی، بهترین روش برای ترجمه تعابیر کنایی معادل‌دار در زبان مقصد (ترجمه) است، در غیر این صورت، باید به روش معنایی (ترجمه مجازی) و حتی‌المقدور از ترجمه تحت‌اللفظی صرف نظر نمود. نگارنده نیز روش چهارمی به‌عنوان "معنایی - ارتباطی" را پیشنهاد داده است. در این پژوهش تحلیلی، نشان داده شده که حدادعادل در ترجمه تعابیر کنایی یکسان عمل نکرده است، بلکه در مواردی که می‌بایست شیوه معنایی (ترجمه مجازی) را برگزیند، به روش تحت‌اللفظی و نادرست برگردان کرده‌اند، و در مواردی که تعابیر کنایی قرآن، در زبان مقصد (ترجمه) دارای معادل کنایی بوده، و می‌بایست بهترین شیوه، یعنی معادل کنایی آنها را در زبان مقصد انتخاب می‌کردند، باز هم به همان روش تحت‌اللفظی اعتماد کرده‌اند، و تعابیر کنایی زبان مقصد را وانهاده‌اند.

با این حال، در مواردی اندک از کنایات که جز با روش تحت‌اللفظی قابل ترجمه نیستند، به سبک تحت‌اللفظی و بدون اشکال برگردان نموده‌اند. لذا می‌توان گفت که تعابیر کنایی در این ترجمه، کمتر به شیوه متناسب و مطلوب خود، برگردان شده است. در بررسی این ترجمه، روشن گردید که به سبب اعتماد فراوان مترجم به روش تحت‌اللفظی، و بهره‌گیری کمتر از دیگر روش‌ها، مفاهیم کنایی در برخی آیات مورد بحث، به‌درستی برگردان نشده است.

۵. تحلیل موضوعی پژوهش

با رویکرد به اینکه در کنایه، واژه یا عبارتی مطرح می‌شود و معنای باطنی آن مورد نظر است، در ترجمه و تفسیر آیاتی که دارای کنایه هستند، نمی‌توان کنایات را صرفاً به گونه‌ای لفظی ترجمه کرد و مفهوم باطنی و ثانوی آن را نادیده گرفت، حال آنکه اگر به بعضی از ترجمه‌ها و یا حتی برخی از تفاسیر قرآن رجوع شود، مشاهده می‌گردد که برخی از مترجمان و مفسران، مطلب یاد شده را آن‌گونه که باید، مراعات نکرده‌اند.

در پژوهش حاضر، نگارنده ضمن استقصاء تام کنایات در سراسر ترجمه حدادعادل، به تناسب ظرفیت مقاله، به نقد و ارزیابی بخشی از کنایات در ترجمه حدادعادل و روش‌شناسی ترجمه ایشان پرداخته است، و ثابت کرده که تعبیرات کنایی در ترجمه حدادعادل در موارد فراوانی صحیح ترجمه نشده است؛ چراکه مترجم علی‌رغم اعتقادش به سبک ترجمه مفهومی، بیشتر به سبک تحت‌اللفظی اعتماد داشته است، تا جایی که مفاهیم اساسی و پنهان تعبیرات کنایی احیاناً به مخاطب منتقل نشده است.

تعابیر کنایی در این پژوهش، به صورت موضوعی بررسی گردیده است. در پژوهش حاضر، نگارنده شماری از کنایات قرآنی را در موضوعاتی متنوع از سراسر ترجمه حدادعادل استخراج، و پس از واکاوی معنای لغوی و پنهان این کنایات و بهره‌مندی از منابع مرتبط، به تحلیل روش‌شناسی حدادعادل از این منظر پرداخته است. نگارنده، در تبیین نقاط مثبت و منفی ترجمه، هم بر جنبه ادبی و هم بر جنبه حیاتی کنایات تأکید داشته است. اکنون به بررسی تفصیلی و تحلیلی نمونه‌های منتخب و بیان برخی امتیازات و نقاط مثبت و یا کاستی‌های روش‌شناسی ترجمه حدادعادل از تعابیر کنایی منتخب پرداخته می‌شود:

۱-۵. تعبیرات کنایی مربوط به پرهیز از الفاظ قبیح

«وَكَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَى بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ» (نساء: ۲۱)؛ حدادعادل: و چگونه آن را باز پس می‌گیرید، حال آنکه با یکدیگر همبستر بوده‌اید.

نقد و ارزیابی

اصل مصدر «إفشاء» که ثلاثی مجرد آن، «فشاء» است به معنای وسعت مکان آمده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۶۳۹). معنای لغوی «إفشاء» «به یکدیگر رسیدن» و معنای کنایی آن «مجامعت» است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۵، ص ۱۵۷). زمخشری، در کتاب «الکشاف» منظور کنایی واژه «إفشاء» را «مجامعت» دانسته است (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۳۰). طبرسی هم، «إفشاء» را مکان خلوت کردن با زن دانسته است اگرچه بدون مجامعت باشد؛ همو، خلوت را نیز «إفشاء» نامیده است؛ زیرا در موقع خلوت، مانعی برای جماع وجود ندارد (طبرسی، ۱۳۶۰ق، ج ۵، ص ۸۳). همان‌گونه که ملاحظه می‌گردد حدادعادل، اگرچه با رویکرد معنایی (ترجمه مجازی) اما توانسته است، معنای کنایی صریح آیه را بیان نماید. در قرآن برای فهماندن عمل زناشویی الفاظ دیگری نیز بکار رفته است، از قبیل: مباشرت، دخول، مس، لمس و اتیان آمدن، و قرب که همه به طریق کنایه بکار رفته است و این از ادب و نزاکت قرآن کریم است، از جمله: «فَالآنَ بَاشِرُوهُمْ» (بقره: ۱۸۷)؛ «أُو لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ» (نساء: ۴۳)؛ «نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ» (بقره: ۲۲۳)؛ «وَلَكِنْ لَا تُوَاعِدُوهُمْ سِرًّا» (بقره: ۲۳۵) که معنای کنایی و پنهان همه‌ی آنها «مجامعت» است. (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۲، ص ۶۴) اما مترجم در آیات اول و دوم به شیوه معنایی و در آیه سوم و چهارم به روش تحت‌اللفظی ترجمه نموده‌اند.

۲-۵. تعبیرات کنایی مربوط به تخلی

«أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ» (نساء: ۴۳)؛ حدادعادل: یا کسی از شما از قضای حاجت باز آمد.

نقد و ارزیابی

اصل کلمه «غائط» از منظر لغوی به معنای محلی مطمئن از زمین است که نسبت به اطراف خود گود باشد و مردم صحرانشین همواره برای قضای حاجت به چنین نقطه‌هائی می‌رفتند، تا به منظور رعایت ادب نسبت به مردم خود را در آنجا پنهان سازند (بغدادی، ۱۴۱۸ق، ج ۸، ص ۱۸).

ملاحظه می‌شود که در تعبیر کنایی «از قضای حاجت آمدن» چقدر زیبا رعایت ادب شده است، ادبی که بر هیچ متدبری پوشیده نیست، تا جایی که، خداوند متعال منظور خود را با کنایه فهمانده و آن کنایه آمدن از غائط (چاله گودی) است. حدادعادل، در ترجمه این تعبیر کنایی از معادل کنایی «از قضای حاجت آمدن» در زبان مقصد (ترجمه) بهره گرفته‌اند که بهترین روش در ترجمه تعابیر کنایی محسوب می‌گردد. تأملی اندک در ترجمه حدادعادل نشان می‌دهد که با سر بلاغی کنایه یعنی مراعات ادب و نزاکت قرآن نیز موافق و همسو است. تقریباً تمامی مترجمان قرآن غیر از مجتبوی، کنایه را به سبک ترجمه کنایی ترجمه نموده‌اند؛ اما مجتبوی کنایه را به همان صورت مکانی قدیم: «حاجتگاه» ترجمه نموده است: «یا یکی از شما از حاجتگاه آمده باشد» که ترجمه‌ای کاملاً حرفی بوده و تنها بر معنای ظاهری کنایه اعتماد نموده است؛ زیرا غائط در اصل اسم مکانی: (حاجتگاه، زمین مطمئن، چاله گودی و...) بوده که به سبب کثرت استعمال جای آن مکان را «قضای حاجت» گرفته است و دیگر بر آن مکان و معنای تحت‌اللفظی خود دلالتی نمی‌کند؛ لذا ترجمه مجتبوی ترجمه‌ای لغوی بوده و دلالت روشنی از معنای مجازی تعبیر کنایی در آیه مذکور ندارد. ایشان می‌بایست با اضافاتی تفسیری و توضیحی و با استفاده از سبک تحت‌اللفظی - ارتباطی به لازم معنای «حاجتگاه»، یعنی «قضای حاجت کردن» اشاره می‌کردند. ترجمه پیشنهادی، استفاده از سبک معنایی است: «یا کسی از شما از قضای حاجت آمد...»

۳-۵. تعبیرات کنایی مربوط به ناتوانی و درماندگی

«وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِئِءًا بِمِمْ وَضَاقَ بِمِمْ دَرْعًا وَقَالَ هَذَا يَوْمٌ عَصِيبٌ» (هود: ۷۷)؛ حدادعادل: و چون فرستادگان ما نزد لوط آمدند وی از آمدن آنها اندوهگین شد و دست خود را از کمک بدانها کوتاه دید و گفت: امروز روز سختی است.

نقد و ارزیابی

کنایه مورد بحث، جمله «ضاقَ بِحِمِّ دُرْعَا» است. واژه (سیء) از ماده (ساء) به معنی بد حال شدن است (آذرنوش، ۱۳۷۹ش، ص ۳۰۶)، برخی مفسران، واژه‌ی (ذرع) را به معنی (قلب) یا (خلق) نیز تفسیر کرده‌اند؛ بنابراین (ضاق بهم ذرعاً) را به صورت «دل‌تنگ و ناراحت شدن حضرت لوط(ع) برای مهمان‌هایش» ترجمه و تفسیر نموده‌اند که ترجمه‌ای نارساست، از آن جمله‌اند:

«وَضَّاقَ بِحِمِّ دُرْعَا»: «از آمدنشان دل‌تنگ شد ...» (طبرسی، ۱۳۶۰ش، ج ۱۲، ص ۹۹).

«وَضَّاقَ بِحِمِّ دُرْعَا»: «... و غم و اندوه تمام وجودش را فرا گرفت ...» (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۹، ص ۱۷۹).

ملاحظه می‌گردد که مفسران مذکور، جمله «وَضَّاقَ بِحِمِّ دُرْعَا» را به معنای «ناراحت و دل‌تنگ شدن حضرت لوط(ع)» گرفته‌اند و آن را مرادف عبارت «سِیءٌ بِحِمِّ» دانسته‌اند که این معنایی نادرست است؛ زیرا عبارت «ناراحت و دل‌تنگ شدن حضرت لوط(ع)» معادل معنای عبارت «سِیءٌ بِحِمِّ» است، نه عبارت کنایی «وَضَّاقَ بِحِمِّ دُرْعَا».

کلمه (ذرع) در «وَضَّاقَ بِحِمِّ دُرْعَا» از (ذراع) گرفته شده و به معنای بازو و آرنج دست است (آذرنوش، ۱۳۷۹ش، ص ۲۱۴). و در زبان عربی و یا حتی فارسی، عباراتی که از اسم دست و پا و یا بخشی از آن دو گرفته شده‌اند، به معنای کمک و مساعدت هستند (معلوف، ۱۳۸۰ش، ج ۱، ص ۶۰۹). مثلاً واژه عضد به معنای بازو و «معاضدت» کنایه از «کمک کردن» است و «ساعد» به معنای مچ تا آرنج و «مساعدت» کنایه از «یاری کردن» است. در این آیه، فعل «ضاق» قبل از تعبیر کنایی آمده و معنای منفی به آن داده است (حسینی‌همدانی، ۱۴۰۴ق، ج ۸، ص ۴۵۵).

جمله «وَضَّاقَ بِحِمِّ دُرْعَا» کنایه است از اینکه هیچ طریقه‌ای ندارد که از خطر پیشامد ایمن گردد» (همان، ص ۴۵۵) و عبارت «ضاق بالأمر ذرعاً» تعبیری کنایه‌ای است، بدین معنا که راه چاره آن امر به رویش بسته شد و یا اینکه راهی برای خلاصی از فلان امر نیافت...» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۰، ص ۵۰۴). از دیدگاه غالب مفسران جمله «وَضَّاقَ بِحِمِّ دُرْعَا» کنایه از «ناتوانی حضرت لوط(ع) در کمک به مهمانانش» است که در فارسی نیز معادلی کنایی از قبیل: «فلانی دستش به جایی نمی‌رسد» دارد.

بنابراین معنای کنایی عبارت «وَضَّاقَ بِحِمِّ دُرْعَا» «ناتوانی و درماندگی و بیچارگی حضرت لوط(ع) در کمک به مهمانانش» است نه «ناراحت و دل‌تنگ شدن حضرت لوط(ع)» که معادل و مرادف دقیق عبارت «سِیءٌ بِحِمِّ» است.

در میان مترجمان، برخی عبارت کنایی مذکور را به صورت «دلتنگ شدن» ترجمه نموده‌اند، همانند: «و چون فرستادگان ما نزد لوط آمدند، لوط اندوهگین و دلتنگ شد» (ترجمه آیتی) که معنایی نارسا و غیر مقبول است. وانگهی، ترجمه‌های «دلتنگ شدن و ناراحت شدن» با «درمانده و ناتوان شدن» دو مفهوم کاملاً متفاوت دارند. با دقت در ترجمه حداد عادل ملاحظه می‌گردد که ایشان با استفاده از شیوه تحت‌اللفظی به ترجمه کنایه پرداخته و ترجمه عبارت کنایی را در زبان مقصد به‌خوبی بازتاب نداده‌اند. ترجمه دقیق‌تر چنین است: «و چون فرستادگان ما نزد لوط آمدند، از آمدن آنها اندوهگین شد و خود را در (حمایت) از آنان ناتوان و درمانده یافت و گفت: «امروز، روزی سخت است».

۵-۴. تعبیرات کنایی در مورد عمل کردن و نکردن

«مَثَلُ الَّذِينَ حَمَلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْجَارِ يَجْمَلُ أَسْفَارًا» (جمعه: ۵)؛ حداد عادل: حکایت آنان که تورات بر دوش آن‌ها نهاده شد اما از تحمل آن شانه خالی کردند حکایت درازگوشی است بر او کتابی چند.

نقد و ارزیابی

دور نمای بحث این آیه شریفه، پیرامون دانشمندان یهودی است که علی‌رغم تصریح کتاب آسمانی خودشان به نبوت پیامبر اسلام (ص)، به دین اسلام ایمان نیاوردند و بشارت تورات را نادیده انگاشتند. معنای تحت‌اللفظی افعال «حَمَلُوا» و «لَمْ يَحْمِلُوهَا» به ترتیب «بر آنان حمل شد» و «آن را حمل نکردند» است که این معانی ظاهری مورد نظر قرآن نبوده؛ بلکه غرض و منظور اصلی قرآن در اینجا معنای پنهان و مجازی افعال مذکور است. همچنان‌که علامه طباطبایی نیز دو فعل «حَمَلُوا» و «لَمْ يَحْمِلُوهَا» را در معنای کنایی آن‌ها تعبیر نموده است: «و (مثل آن‌هایی که تورات بر آنان تحمیل شد) به شهادت سیاق این است که تورات به آنان تعلیم داده شد. و مراد از اینکه فرمود: (ولی آن را حمل نکردند) این است که به آن عمل نکردند» (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۹، ص ۴۴۹).

طبرسی نیز بر این عقیده است که فعل «حَمَلُوا» در اینجا مجازاً یعنی «به آنان یاد داده شد» یا «مکلف شدند به قیام به تورات و عمل به آن» (طبرسی، ۱۳۶۰ش، ج ۱۲، ص ۲۵). از طرفی، فعل «لَمْ يَحْمِلُوهَا» مجازاً یعنی «به آن عمل نکردند»؛ بدین معنا که آنان علم و دستورات دینی را فقط در ذهن خود داشتند و در مقام رفتار بدان عمل نکردند. زمخشری نیز بر همین عقیده است: «وَمَعْنَى (حَمَلُوا التَّوْرَةَ): «كَلَّفُوا عَلَاقَهَا وَالْعَمَلُ بِهَا، (ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا) ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا بِهَا، فَكَانَتْهُمْ لَمْ يَحْمِلُوهَا» (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۵۳۰).

نکنه‌ی جالب توجه این است که حدادعادل اذعان داشته‌اند که در ترجمه واژگان چند معنا و اختلافی بنا را بر تفسیر المیزان نهاده‌اند؛ اما عملاً ملاحظه می‌گردد که ایشان برخلاف نظر المیزان، افعال «حَمَلُوا» و «لَمْ يَحْمِلُوها» را در معنای تحت‌اللفظی ترجمه نموده‌اند. در ترجمه ایشان، «حَمَلُوا» به معنای لفظی «بر دوش آن‌ها نهاده شد» و «لَمْ يَحْمِلُوها» نیز به معنای «از تحمل آن شانه خالی کردند» تعبیر شده است و این معنایی نارساست. ملاحظه می‌گردد حدادعادل تنها به انعکاس معنای لغوی کنایه پرداخته و اشاره‌ای به معنای ثانوی و پنهان کنایه نداشته‌اند. به نظر می‌رسد که اگر مترجم به شیوه معنایی و یا معنایی - ارتباطی عمل می‌کردند. بدون تردید، ترجمه بهتری ارائه می‌دادند. در میان مترجمان معاصر، برخی همانند فولادوند فعل «لَمْ يَحْمِلُوها» را در معنای مجازی (کنایی) مذکور برگردان نموده‌اند؛ اما فعل «حَمَلُوا» را در معنای تحت‌اللفظی ترجمه، و مفهوم کلام را نارسا ساخته‌اند؛ هرچند معنای مجازی آن را نیز در درون گروه آورده است:

فولادوند: مَثَلِ كَسَانِي كِه [عمل به] تورات بر آنان بار شد [و بدان مکلف گردیدند] آن گاه آن را به کار نبستند، همچون مَثَلِ خَرِي است که کتابهایی را بر پشت می‌کشد.

۵-۵. تعبیرات کنایی مربوط به ندامت و پشیمانی

«وَلَمَّا سَقَطَ فِي أَيْدِيهِمْ» (اعراف: ۱۴۹)؛ حدادعادل: و هنگامی که پشیمان شدند ...

«فَأَصْبَحَ يَقْلِبُ كَفَيْهِ عَلَيَّ مَا أَتَقَى» (کهف: ۴۲)؛ حدادعادل: ... پس در حسرت خرجی که برای آن

کرده بود، ... دست بر دست می‌سود.

نقد و ارزیابی

زمخسری، در باب عبارت کنایی «سَقَطَ فِي أَيْدِيهِمْ» می‌گوید: انسان پشیمان، به سبب حسرت و اندوه دست خود را به دندان می‌گزد، تا جایی که، انگشتش از شدت گزش کنده شده و در دستش بیفتد، از این‌رو، عبارت «سَقَطَ فِي أَيْدِيهِمْ» (افتادن انگشت کنده شده در دست) کنایه از «شدت پشیمانی» است (زمخسری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۶۰). از دیدگاه زجاج، نایب فاعل «سَقَطَ» نَدَم و پشیمانی است و عبارت «فی أیدیهم» کنایه از قلب و جان انسان‌هاست (همان، ص ۱۶۰).

سیدقطب معتقد است که تعبیر کنایی: «سَقَطَ فِي يَدِهِ» برای جایی است که شخص ناچار از پذیرش امری است که در صدد دفع آن است (سیدقطب، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۱۳۷). تقریباً تمامی مفسران قرآن اتفاق نظر دارند که عبارت مذکور حکایت از ندامت و پشیمانی شدید بنی اسرائیل در پرستش گوساله دارد (اندلسی، ۱۴۲۰ق، ج ۵، ص ۱۶۵).

تعبیر کنایی «انگشت ندامت گزیدن» در زبان مقصد (فارسی)، مطلوب‌ترین معادل برای ترجمه این تعبیر کنایی است؛ اما ملاحظه می‌گردد که حدادعادل با وجود معادل کنایی مطلوبی همانند «انگشت ندامت گزیدن» در زبان مقصد از اصل معنای کنایه (مکنی عنه) «پشیمان شدن» استفاده نموده‌اند. البته این بدان معنا نیست که ترجمه معنایی ایشان از عبارت کنایی در زبان مبدأ نارسا باشد؛ بلکه می‌توانستند با ذکر معادل کنایی آیه در زبان مقصد بهترین معادل را بیاورند و ترجمه بهتری ارائه نمایند.

بهتر بود که حدادعادل نیز همانند دیگر مترجمان معاصر قرآن از سبک کنایی بهره می‌گرفتند. از میان مترجمان معاصر، برخی همانند فولادوند برخلاف حدادعادل از معادل کنایی در زبان مقصد استفاده نموده و به نظر می‌رسد، زیباترین ترجمه را ارائه نموده‌اند: «... و چون انگشت ندامت گزیدند...». سر بلاغی موجود در این تعبیر کنایی، مبالغه در شدت ندامت است که نماد آن در فارسی، گزیدن انگشت از شدت حسرت و اندوه است. فولادوند به حقیقت و سبب بلاغی این کنایه عنایت داشته و معادلی کنایی در زبان مقصد برایش قرار داده است تا گویای این شدت و مبالغه در حسرت باشد.

در آیه ۴۲ سوره‌ی کهف نیز عبارت «فَأَصْبَحَ يَقْلِبُ كَفَّيْهِ» کنایه از ندامت و پشیمانی گزارش شده است (همان، ص ۴۹۹)؛ چون شخص نادم بیشتر اوقات حالت درونی خود را با پشت و رو کردن دست‌ها مجسم می‌سازد. غالب مفسران اتفاق نظر دارند که مقصود از عبارت «فَأَصْبَحَ يَقْلِبُ كَفَّيْهِ» «پشیمان شدن» است. زمخشری می‌گوید: دست بر دست دیگر زدن کنایه از شدت پشیمانی و حسرت خوردن است؛ به دلیل اینکه شخص نادم در هنگام اظهار پشیمانی کف یک دست را بر پشت دست دیگر می‌زند (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۷۲۴).

زمخشری همچنین تعابیر دیگری همانند «تَقْلِبُ كَفَّيْنِ» را کنایه از پشیمانی و حسرت می‌داند: یکی، «سَقُوطَ فِي الْيَدِ» که پیش‌تر در ذیل «سَقَطَ فِي أَيْدِيهِمْ» از آن بحث شد و دیگری، عبارت کنایی «عَضُّ كَفِّ» به معنای «دست را به دندان گزیدن» (همان، ص ۷۲۴). علی‌رغم اینکه تعبیر کنایی «تَقْلِبُ كَفَّيْنِ» دارای معادل کنایی: «انگشت ندامت گزیدن» در زبان مقصد است؛ اما حدادعادل به روش کنایی ترجمه نکرده‌اند؛ بلکه به ترجمه تحت‌اللفظی روی آورده و معنای باطنی و مجازی کنایه را نادیده انگاشته‌اند. مترجم، حتی شیوه‌های دیگر ترجمه، همانند: شیوه معنایی، شیوه معنایی (تحت‌اللفظی) – ارتباطی و ... را که بهتر از روش تحت‌اللفظی در ترجمه تعابیر کنایی هستند، نادیده گرفته و با اعتماد به روش تحت‌اللفظی، ضعیف‌ترین نوع ترجمه را برای این تعبیر کنایی ارائه نموده‌اند.

۵-۶. تعابیرات کنایی مربوط به خواری و ذلت

«سَنَسِمُهُ عَلَى الْخُرْطُومِ» (قلم: ۱۶)؛ حداد عادل: زودا که بر بینی او داغ (ننگ) نهیم.

نقد و ارزیابی

اصل واژه‌ی «نَسِمَ» از مصدر «وَسَمَ» و همچنین «سَمَ» به معنای داغ نهادن و علامت‌گذاری است، و کلمه "خرطوم" به معنای بینی فیل و خوک است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۲۷۹)؛ اما از باب مجاز مرسل مفرد به علاقه‌ی اطلاق و تقیید برای انسان نیز استعمال شده است.

این «تعبیری است گویا و رسا بر نهایت ذلیل ساختن آنها، زیرا تعبیر به «خرطوم» (بینی) که تنها در مورد خوک و فیل گفته می‌شود تحقیر روشنی برای آنهاست، و دوم این که، بینی در لغت عرب معمولاً کنایه از بزرگی و عزت است همان‌گونه که در فارسی نیز وقتی می‌گوئیم بینی او را به خاک بمالید دلیل بر این است که عزت او را بر باد دهید و سوم این که علامت‌گذاری مخصوص حیوانات است، حتی در حیوانات در صورت آنها مخصوصاً بر بینی آنها علامت‌گذاری نمی‌شود، و در اسلام نیز این کار نهی شده است، همه اینها با بیانی رسا می‌گوید: خداوند این چنین افراد طغیانگر خود خواه متجاوز سرکش را چنان ذلیل می‌کند که عبرت همگان گردند» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۴، ص ۳۸۸).

صاحب روح المعانی می‌گوید: «صورت، شریف‌ترین و برترین جای بدن است و بینی برترین جای صورت است؛ بدین‌روی، در فرهنگ عربی آن را محل عزت و غرور قرار داده و گفته‌اند: «غرور و تکبر در بینی است» (الألف في الألف) و یا «فلانی مغرور و متکبر است» (فُلَانٌ شَامِخُ الْعَرَبِينَ) و درباره فرد ذلیل گفته‌اند: (جَدِيعٌ أُنْفَهُ) «بینی‌اش بریده شد» و یا (رَعَمَ أُنْفَهُ) «بینی‌اش به خاک مالیده شد» (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۶، ص ۳۳). بنابراین، عبارت کنایی «وَسَمَ عَلَي الْخُرْطُومِ» کنایه از نهایت ذلت و خواری‌سازی کافران است: «کنایه عن غاية الإذلال» (صافی، ۱۴۱۸ق، ج ۲۹، ص ۳۹-۳۸) و در دو معنای تحت‌اللفظی و کنایی به کار می‌رود. معنای تحت‌اللفظی آن: «داغ بر بینی نهادن» و معنای کنایی آن: «خوار و ذلیل کردن» است.

حداد عادل در ترجمه این تعبیر کنایی به صورت معنایی - ارتباطی عمل نموده‌اند، بدین معنا که ابتدا آیه را به روش تحت‌اللفظی ترجمه نموده، سپس با استفاده از یک توضیح تفسیری در داخل پرانتز، یعنی ذکر کلمه (داغ)، به معنایی کنایی آیه نیز اشاره نموده‌اند. برخی دیگر از مترجمان معاصر از جمله مشکینی، ترجمه‌ای تحت‌اللفظی - ارتباطی ارائه نموده‌اند: «ما به زودی داغ (ذلت) بر بینی او می‌نهیم.»

چنین به نظر می‌رسد که تعبیر کنایی «بینی او را به خاک مالیدن» که کنایه از خواری و زیون ساختن است، می‌توانست بهترین معادل کنایی برای ترجمه این تعبیر کنایی در آیه شریفه باشد؛ ولی متأسفانه نه حدادعادل و نه دیگر مترجمان معاصر قرآن از این معادل کنایی زبان مقصد برای تعبیر کنایی زبان مبدأ (قرآن) بهره نبرده‌اند. به نظر می‌رسد که ترکیب کنایی قرآن با ترکیب کنایی زبان فارسی کاملاً مطابقت نمادین دارد، تا جایی که در غالب فرهنگ‌های لغت فارسی عبارت «بینی کسی را به خاک مالیدن» کنایه از خواری‌سازی، ذلیل و مغلوب ساختن است (دهخدا، ۱۳۶۱ش، ج ۲، ۶۲۱)؛ لذا حدادعادل بهتر بود از معادل‌های کنایی شبیه به این در ترجمه تعابیر کنایی زبان مبدأ استفاده می‌نمودند و بدین طریق ترجمه مطلوب‌تری را ارائه می‌کردند.

۵-۷. تعبیرات کنایی به قصد مبالغه

«وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ» (اسراء: ۲۹)؛ حدادعادل: و نه هرگز دست خود را بر گردنت زنجیر کن و نه یکسره گشاده‌دستی کن.

نقد و ارزیابی

این آیه در حقیقت پیامی از جانب خداوند متعال برای یاد دادن ادب بخشش و برحذر نمودن از افراط و تفریط و تشویق به استمرار و مداومت بر تکرار آن است. واژه‌ی «غْلَّ» به معنای زنجیر و عبارت «مغلول‌الید» (دست بسته) کنایه از بخل و امساک بوده و برای مبالغه آمده است «وقیل للبخیل: هو مَغْلُولُ الْيَدِ» (راغب، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۶۱۰)؛ امّا در مقابل، واژه‌ی «بسط» نقیض «قبض» و به معنای پخش کردن است و عبارت «بسط الکف» کنایه از گشاده‌دستی و بخشندگی است (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۳، ص ۱۱۴).

در مورد افراط و تفریط، آیات و روایات فراوانی وجود دارد؛ امّا به نظر می‌رسد که این تعبیر، رساترین تعبیر در مورد نهی از افراط و تفریط در باب انفاق و بخشش است. ترجمه حدادعادل در عبارت کنایی: «وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ» ترجمه‌ای کاملاً تحت اللفظی است و مترجم، به معنای مجازی و پنهان کنایه «خسیس و بخیل نبودن»، اشاره‌ای نکرده است؛ امّا در عبارت «وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ» با اعتماد به شیوه کنایی و آوردن معادل کنایی «گشاده‌دستی»، ترجمه خود را با زبان مبدأ مطابق و معادل نماید. و معنای مجازی کنایه را به بهترین وجه ممکن بازتاب دهد. در میان مترجمان، بهرام‌پور، با اعتماد به روش معنایی (تحت اللفظی) - ارتباطی، ابتدا معنای حرفی کنایه را ذکر نموده، سپس به اصل معنای کنایی در داخل پرانتز اشاره نموده‌اند.

در این روش تلفیقی که ترکیبی از روش تحت‌اللفظی و روش ارتباطی است، خواننده هر دو معنای مجازی و حقیقی کنایه را یک‌جا در اختیار دارد و این از مزایای سبک ترجمه تحت‌اللفظی - ارتباطی است. ترجمه پیشنهادی نگارنده، استفاده از روش تحت‌اللفظی - ارتباطی بهرام‌پور است که هم اصل کنایه را آورده و هم به مفهوم مجازی کنایه «خست» و «سخت» در داخل پراکنش اشاره نموده است:

«نه دستت را [به خست] به گردن خویش ببند و نه [به سخت] یکباره بگشای» (بهرام‌پور).

۵-۸. تعبیرات کنایی مربوط به رعایت اختصار

«فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا» (بقره: ۲۴)؛ حدادعادل: اما اگر نکردید که هرگز نخواهید کرد. «لَيْسَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (مائده: ۶۲)؛ حدادعادل: ... و الحق که بد می‌کنند.

نقد و ارزیابی

در آیه نخست، ماده‌ی «فعل» کنایه از افعال زیادی است که از سیاق آیات قبل فهمیده می‌شود (سیوطی، ۱۹۷۴م، ج ۳، ۱۶۱)؛ لذا چنانچه مخاطب اتفاقات رخ داده در آیات قبلی را نداند، معنای کنایی را نخواهد فهمید. در حقیقت، جنس افعال «نکردید» و «نخواهید کرد» به لحاظ اختصاری، جایگزین افعال زیادی گشته و کنایه از تمام آن افعال و اقدامات است. با اندکی تأمل در آیات قبلی ملاحظه می‌گردد که خداوند متعال چه زیبا در چند کلمه جامع و کوتاه، پرده از ناتوانی مشرکان در همانندآوری برای سوره‌های قرآن و ترک عناد آنان دریده است و برای همه‌ی این‌ها از واژه‌ی «فعل» استفاده نموده، تا کنایه از هر کاری باشد. حدادعادل با عنایت به غرض بلاغی کنایه یعنی اختصار، از ترجمه حرفی بهره گرفته‌اند؛ زیرا عادتاً ذکر همه‌ی افعال «مکنی عنه» در قالب فعل کنایه محال است. وچنانچه مترجم برای آن مصادیقی ذکر می‌کردند بدون تردید، معنای آن نیز جزئی و محدود شده و غرض بلاغی کنایه از بین می‌رفت.

در آیه ۶۲ سوره انعام نیز فعل «یعملون» کنایه از مجموع افعال بدی بود که اهل کتاب و طاغوتیان انجام می‌دادند (زرکشی، ۱۴۰۸ق، ص ۳۰۹). قرآن، منافقان اهل کتاب را، به خاطر پرده‌داری و بی‌پروائی در برابر هرگونه گناه و به‌خصوص ستمگری و بالأخص خوردن اموال نامشروع، همانند رشوه، ربا و مانند آن مذمت می‌کند و در پایان آیه برای تاکید و تجسیم زشتی

اعمال آنها می‌گوید: «چه عمل زشت و ننگینی انجام می‌دادند»: «لِبَسِّ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۴، ص ۴۵).

این نوع کنایه، نوع جدیدی از کنایات بوده که در زبان قرآن بسیار دیده می‌شود، از آن جمله می‌توان به تعابیر کنایی: «لِبَسِّ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (مائدة: ۷۹)؛ «لِبَسِّ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ» (مائدة: ۸۰) و... اشاره نمود. با این حال، بلاغیون و مفسران آن را در هیچ‌یک از انواع تقسیم‌بندی‌های کنایی خود ذکر نکرده‌اند.

به نظر می‌رسد که در بلاغت عربی، نوعی به نام (کنایه از فعل یا مصدر) وجود ندارد، که البته با توجهاتی می‌توان غالباً آنها را از نوع (کنایه از نسبت) دانست. به هر حال، این نوع جدیدی از کنایه بوده و نیازمند واکاوی بیشتری است. نه تنها مترجم مورد مطالعه؛ بلکه غالب مترجمان زبان قرآن به جهت اختصار و ایجاز بلاغی موجود در کنایه، به روش تحت‌اللفظی عمل نموده‌اند؛ زیرا ذکر تمام مصادیق فعل کنایه، سبب محدود شدن دامنه مقصود و نهایتاً زایل شدن غرض و سبب بلاغی کنایه می‌گردد. اگرچه شیوه ترجمه تحت‌اللفظی برای ترجمه کنایه غالباً پیشنهاد نمی‌شود و اگر هم پیشنهاد شود، غالباً آخرین راه چاره است؛ اما در این نوع جدید از کنایه که کمتر در کتب بلاغت ذکر گردیده است؛ بهترین ترجمه برای حفظ اختصار موجود در آنها و نیز حفظ غرض بلاغی کنایات مذکور همان ترجمه تحت‌اللفظی است.

۵-۹. تعابیر کنایی مربوط به کوری و ناپیایی

«يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ وَنَحْشُرُ الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ زُرْقًا» (طه: ۱۰۲)؛ حدادعادل: روزی که در صور می‌دمند و ما خطاکاران را با چشمانی کور گرد خواهیم آورد.

نقد و ارزیابی

کلمه (زرق) جمع «أزرق» که مؤنث آن «زرقاء» و صفت مشبَّهه است (صافی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۶، ص ۴۲۰). معنای لغوی واژه‌ی «زرق» کبود چشم، أزرق چشم و یا به تعبیر بعضی، گربه چشم است که برخی مترجمان و مفسران به روش تحت‌اللفظی این واژه را ترجمه یا تفسیر نموده‌اند، از آن جمله‌اند:

«وَنَحْشُرُ الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ زُرْقًا»: «و گناهکاران را حشر کنیم این روز ازرق چشم، و این علامت دوزخیان باشد، و گفتند به زرقه چشم کوری خواست، و قول اول ظاهرتر است...» (رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۳، ص ۱۸۷).

«وَنَحْشُرُ الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ زُرْقًا»: «و برانگیزیم بدکاران را آن روز گربه چشمان سیه‌رویان و گربه چشم انگیزد ایشان را نکال ایشان را...» (سورآبادی، ۱۳۸۰ش، ج ۳، ص ۱۵۳)

مفسران یاد شده واژه‌ی «زرقاً» را تحت‌اللفظی ترجمه نموده‌اند که دارای معنایی نارسا و دیر فهم است. واژه «زرقاً» در این‌جا کنایه از کوری است؛ همچنان‌که «فراء» نیز بر معنای کنایی این واژه صحه گذاشته و می‌گوید: مراد از «زرق» کور بودن چشم گناهکاران است؛ زیرا چشم وقتی بینایش از بین رود، کبود می‌شود و همین معنای «زرق» در این آیه شریفه است که سیاق آیه: «وَتَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ عُمِيَآ» نیز آن را تأیید می‌کند.

صاحب‌نظران دیگری هم بر این باورند که واژه «زرقاً» کنایه از صفت بوده و مراد از آن کوری است. راغب اصفهانی، معنای کنایی «زرق» را کوری و نابینایی تأیید کرده است: «وعن الفراء أن المراد بكورهم زرقاً: كورهم عمياً لأن العين إذا ذهب نورها لزرق ناظرها» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۳۷۹). صاحب روح المعانی آورده که: «از ابن عباس در مورد جمع بین «زرقاً» در آیه مذکور و «عمياً» در آیه دیگر سؤال شد، جواب داد: روز قیامت حالت‌های گوناگونی دارد، یک‌حالت انسان نابینا می‌شود و حالت دیگر کبود چشم بوده و چشمش کم‌سو و بینایی اندکی دارد» (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۸، ص ۵۶۹).

قابل ذکر است که هیچ‌یک از معانی ظاهری: «کبود چشم»، «أزرق چشم»، «گره چشم» و... که معانی تحت‌اللفظی این تعبیر کنایی هستند، برای مردم و مخاطبان عادی زبان قرآن قابل فهم نبوده و واضح نیستند؛ بنابراین باید از معادل کنایی که همان «کوری» است، در ترجمه و تفسیر آیه استفاده کرد.

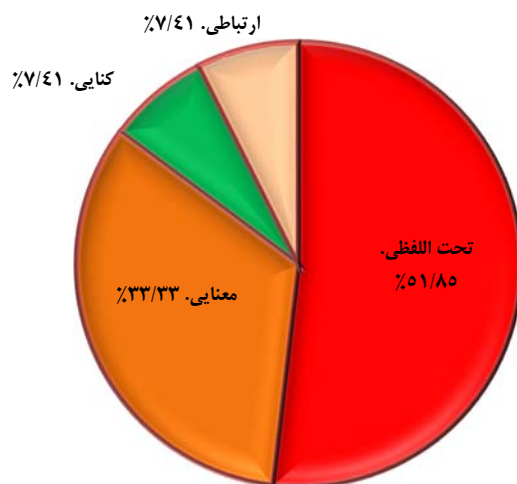
همان‌گونه که در ترجمه حدادعادل ملاحظه می‌شود، ایشان معادل لفظ کنایه را به شیوه معنایی آورده است و تعبیر کنایی را به‌صورت «چشمانی کور» ترجمه نموده است که این معنا برای مخاطب ترجمه‌ای روشن و شفاف بوده و منظور بلاغی موجود در آیه شریفه را به خوبی ادا می‌کند. مترجم به جای معادل تحت‌اللفظی «زرقاً» که «کبود چشم، أزرق چشم، گره چشم و...» است، از مکنی عنه، یعنی «کوری» استفاده نموده است. با این حال، برخی مترجمان همانند فولادوند لفظ کنایی «زرقاً» را بر اساس روش تحت‌اللفظی به‌صورت «کبود چشم» ترجمه نموده‌اند: «[همان] روزی که در صور دمیده می‌شود، و در آن روز مجرمان را کبودچشم برمی‌انگیزیم.» که ترجمه‌ای، نارساست؛ زیرا مخاطبی که نداند لازمه کبود چشمی، کوری و نابینایی است نمی‌تواند به معنای مورد نظر قرآن دست یابد؛ بنابراین، شایسته‌تر بود تا مترجمان دقت نظر بیشتری ارائه نموده و همانند حدادعادل ترجمه می‌کردند.

۶. بررسی نموداری ترجمه حدادعادل از منظر روش‌شناسی و نقد تعابیر کنایی
 با نظر به اینکه روش آماری برای در تجزیه و تحلیل موضوعات، روش دقیق‌تری نسبت به روش ادبی است؛ لذا در این بخش از مقاله، تعابیر کنایی موجود در ترجمه حدادعادل را بررسی آماری نموده، و میزان استفاده مترجم از سبک‌های مختلف ترجمه تعابیر کنایی را به شکل درصد بیان می‌کنیم:

جدول ۲: نتایج ترجمه حدادعادل از منظر روش‌شناسی تعابیر کنایی

روش تحت‌اللفظی	روش معنایی - ارتباطی	روش معنایی	روش کنایی	آیه
		✓		(نساء: ۲۱)
			✓	(نساء: ۲۱)
✓				(هود: ۷۷)
✓				(جمعه: ۵)
		✓		(اعراف: ۱۴۹)
✓				(کهف: ۴۲)
	✓			(قلم: ۱۶)
✓				(اسراء: ۲۹)
✓				(بقره: ۲۴)
✓				(مائده: ۶۲)
		✓		(طه: ۱۰۲)
		✓		(بقره: ۱۸۷)
✓				(بقره: ۲۳۲)
✓				(بقره: ۲۳۵)
✓				(نساء: ۴۳)

نمودار ۱: درصد فراوانی ترجمه حدادعادل از منظر روش‌شناسی تعابیر کنایی



نتیجه‌گیری

بررسی و تحلیل تعابیر کنایی در ترجمه حدادعادل نشان می‌دهد که:

۱. حدادعادل در برگردان تعابیر کنایی روش یکنواختی ندارد، از جمله گاهی به سراغ ترجمه معنایی رفته و گاه معادل کنایی را آورده‌اند و گاه نیز به صورت تلفیقی: معنایی - ارتباطی ترجمه کرده‌اند؛ ولی بیش از تمام روش‌های ترجمه، به سراغ ترجمه تحت‌اللفظی رفته است، تا جایی که ترجمه ایشان را از منظر برگردان تعابیر کنایی، می‌توان ترجمه‌ای تحت اللفظی و متن‌محور دانست.
۲. حدادعادل سبک ترجمه خود را مفهومی (مفهوم به مفهوم) خوانده است. در حالی که ترجمه ایشان از کنایات غالباً ترجمه‌ای تحت‌اللفظی است نه مفهومی. همو، غالب الفاظ و تعابیر کنایی را به شیوه تحت‌اللفظی برگردان کرده و ترجمه تحت‌اللفظی بیشترین افت معنایی را در ترجمه وی رقم زده است.
۳. مطابق نظر برخی ناقدان و صاحب‌نظران ترجمه، بهترین روش در برگردان تعابیر کنایی، استفاده از معادل کنایی در زبان مقصد است، در غیر این صورت، باید به شیوه معنایی (ترجمه مجازی) و یا معنایی - ارتباطی (ترجمه حقیقتی و مجازی) و نهایتاً تفسیری و توضیحی ترجمه نمود و حتی‌المقدور از ترجمه لفظ به لفظ دوری کرد؛ اما حدادعادل ترجمه تحت‌اللفظی کنایات را در اولویت قرار داده است.

۴. نتایج پژوهش نشان داد که حدادعادل از مجموع ۱۵ مورد کنایه‌ای که به صورت تصادفی از ترجمه ایشان بررسی شد، ۹ مورد به شیوه تحت‌اللفظی صرف، ۴ مورد به شیوه معنایی، ۱ مورد به شیوه کنایی و ۱ مورد نیز به شیوه معنایی - ارتباطی ترجمه کرده است. جدول نتایج روش‌شناسی تعبیر کنایی نشان می‌دهد که حدادعادل، بیش از نیمی از تعبیر کنایی را، به شیوه تحت‌اللفظی ترجمه نموده‌اند که این موضوع، اگرچه حاکی از دقت بالای مترجم در دستیابی به ترجمه‌ای معادل و وفادار به زبان قرآن از منظر تعبیر کنایی است؛ اما مطلوب‌ترین روش برای برگردان کنایه‌ها نیست و ترجمه ایشان از این جهت نیازمند بازنگری مجدد است.

۵. شناخت اصطلاحات و تعبیر کنایی هر دو زبان مبدأ و مقصد، نقش بی‌بدیلی در ترجمه صحیح آیات شریفه دارد و دانستن این فن ادبی برای هر مترجم قرآن ضروری است. بی‌تردید، غفلت از این اسلوب بیانی موجب سوءبرداشت‌ها و تفسیر ناصحیح احتمالی از قرآن خواهد شد.

کتابنامه

قرآن کریم.

آذرنوش، آذرتاش (۱۳۷۹ش)، *فرهنگ معاصر عربی - فارسی بر اساس فرهنگ عربی - انگلیسی هانس ور*، تهران: نشر نی.

آلوسی، شهاب‌الدین محمود (۱۴۱۵ق)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن*، التحقيق: علی عبدالباری عطیة، بیروت: دارالکتب العلمیة.

ابن منظور، جمال‌الدین (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بیروت: دار صادر.

اندلسی، أبو حیان محمد (۱۴۲۰ق)، *البحر المحیط فی التفسیر*، التحقيق: صدقی محمد جمیل، بیروت: دار الفکر.

بغدادی، عبدالقادر (۱۴۱۸ق)، *خزانة الأدب و لب لباب لسان العرب*، تحقیق و شرح: عبدالسلام محمد هارون، القاهرة: مکتبة الخانجی.

جاحظ، عمر بن بحر (۱۹۶۶م)، *البيان والتبيين*، قاهره: بی‌نا.

جعفری، یعقوب (۱۳۸۳ش)، «کنایه در قرآن»، *فصلنامه ترجمان وحی*، سال هشتم، شماره ۱۵.

حداد عادل، غلامعلی (۱۳۹۰ش)، *ترجمه قرآن*، مشهد: آستان قدس رضوی.

حسینی همدانی، سیدمحمدحسین (۱۴۰۴ق)، *انوار درخشان*، تهران: کتابفروشی لطفی.

- دهخدا، علی اکبر (۱۳۶۱ش)، *لغتنامه دهخدا*، زیر نظر محمد معین، دانشگاه تهران: بی نا.
- رازی، أبو الفتوح (۱۴۰۸ق)، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهد: آستان قدس رضوی.
- راغب اصفهانی (۱۴۱۲ق)، *المفردات فی غریب القرآن*، التحقيق: صفوان عدنان الداودی، دمشق بیروت: دار القلم.
- زرکشی، محمد (۱۴۰۸ق)، *البرهان فی علوم القرآن*، بیروت: دارالفکر.
- زمخشری، جار الله (۱۴۰۷ق)، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت: دارالکتب العربی.
- سورآبادی، ابوبکر عتیق بن محمد (۱۳۸۰ش)، *تفسیر سورآبادی*، تهران: فرهنگ نشر نو.
- سیوطی، عبدالرحمن (۱۹۷۴م)، *الاتقان فی علوم القرآن*، التحقيق: محمد أبو الفضل إبراهیم، بیروت: الهيئة المصریة العامة للکتاب.
- سید قطب، (۱۴۱۲ق)، *فی ظلال القرآن*، بیروت: دارالشروق.
- شنقیطی، محمد الأمين (۱۴۲۶ق)، *منع جواز المجاز فی المنزّل للتعبّد والاعجاز*، جدة: دار عالم الفوائد.
- صافی، محمود (۱۴۱۸ق)، *الجدول فی إعراب القرآن الکریم*، دمشق: دارالرشید.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴ش)، *ترجمه تفسیر المیزان*، مترجم سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم: جامعه مدرسین.
- طبرسی، الفضل بن الحسن (۱۳۶۰ش)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، بی جا: بی نا.
- عظیم پور مقدم، عظیم (۱۳۸۳ش)، *ترجمه قرآن و عوامل اختلاف آن*، مجله پیام جاویدان، بهار، شماره ۲.
- غضنفری، علی (۱۳۸۴ش)، *ترجمه*، مجله پیام جاویدان، شماره ۷.
- لارسن، میلدرد ال (۱۳۸۵ش)، «ترجمه معنایی»، *مطالعات ترجمه*، ترجمه نفیسه داودی، سال سوم، شماره ۱۱.
- مصطفوی‌نیا، سید محمدرضی و محمد مهدی طاهر (۱۳۸۹ش)، «روش‌شناسی ترجمه کلامی در ترجمه‌های قرآن (معزی، صفارزاده، آیتی)»، *دوفصلنامه ترجمان وحی*، سال چهاردهم، شماره اول.
- معلوف، لوئیس، (۱۳۸۰ش)، *فرهنگ بزرگ جامع نوین (ترجمه المنجد)*، به کوشش، ترجمه و اضافات احمد سیاح، تهران: اسلام.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ش)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
نجاریان پور، علی و رمضانعلی، ابراهیم (۱۳۹۱ش)، «از قرآن به فارسی ترجمه مفهوم به مفهوم کردم،
گفتگوی اختصاصی مجله رشد آموزش قرآن با غلامعلی حدادعادل»، مترجم قرآن، دوره دهم،
شماره ۱.

<http://www.persianacademy.ir/fa/X1907901.aspx>